



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۳۹

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۲۳

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

موضوع: ادامه استدراک نسبت به مطالب گذشته در اثبات مشروعیت شخصیت حقوقی

استاد: محمد سعید واعظی حفظه الله

بسم الله الرحمن الرحيم و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و اللعن الدائم على اعدائهم اجمعين

سوال یکی از اعضای گروه:

با سلام و احترام خدمت استاد عزیز

در رابطه با نکته پنجمی که آیت الله مکارم برای ایجاد اختلال نظام مطرح کرده اند
عارضه خدمتتان که؛

در رابطه با ماهیت پول های اعتباری و کاغذی، من سه دیدگاه کلی پیدا کرده ام

۱- پول سند از دین دولت است که پشتوانه یک شیء ارزشمند واقعی دارند.

۲- پول از عروض است و خودش یک کالای مبادله ای است نه صرف واسطه.

۳- پول بدل نقدین هست، به این معنا که تمام احکام صرف طلا و نقره بر روی آن اجرا می شود.

اشکال شما به نکته پنجم زمانی درست است که پول خودش یک کالا به حساب بیاید (دیدگاه دوم) تا دو مفهوم رغبت عقلا و کمیابی در آن صادق باشد.

در غیر این صورت طبق سایر دیدگاه ها، پول اساسا کالا نیست که با دو مفهوم فوق الذکر، جمع گردد.

چرا که یا دین دولت است، که این پول ها سند مدیون بودن دولت است و در طرف معامله دخیل می شود (دیدگاه اول)

یا این که اساسا این پول ها بدل از طلا و نقره است، که بدلیت آن را دولت تعیین می کند، نه اعتبار عقلاء (دیدگاه سوم)

که در هر دو صورت، دولت یک شخصیت حقوقی دخیل در مالیت مبادله ای دادن به این کاغذهاست.

پس جواب شما به نکته پنجم فقط در صورت کالا بودن پول صحیح است.



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۳۹

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۲۳

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

موضوع: ادامه استدراک نسبت به مطالب گذشته در اثبات مشروعیت شخصیت حقوقی

استاد: محمد سعید واعظی حفظه الله

پاسخ استاد:

متن فرمایش حضرت آیت الله مکارم چنین است:

”پنجم: الاوراق المالية ايضا لا اعتبار لها على مقتضى استنباطهم لأنّ نفسها لا قيمة لها و اما المالية الاعتبارية الحاصلة من قدرة الحكومة او من اموالها التي تكون سببا لاعتبارها (و در خزانه دولت است) فهو ايضا امر فرضي لا اصل له عندهم (زیرا آنها مالکیت دولت را منکر هستند).“

غرض نقد ملازمه بین مالیت اوراق و مالکیت شرعی دولت و بیان این معنا بود که منافاتی ندارد که کسی منکر مالکیت دولت باشد و در عین حال مالیت و اعتبار این اوراق را بپذیریم. بنابراین محل کلام این نیست که منشا مالیت پیدا کردن این اوراق چیست (قدرت حکومت، اموال حکومت،...) یا اینکه ماهیت آنها کدام است (کالا، نقدین، سند دین،...)، بلکه آنچه اهمیت دارد این است که عرفا با آنها معامله مال می شود و در زمره اموال یک شخص محسوب می گردد.

بلکه همانطور که سابقا اشاره شد، ممکن است گفته شود حتی برای مالیت پیدا کردن امثال این اوراق لزومی ندارد که مبتنی بر یک دولت خاص باشند (یعنی این مالیت پیدا کردن نه تنها لزوما مبتنی بر مشروعیت یک دولت نیست، بلکه ممکن است اساسا مبتنی بر اتکا به یک دولت نباشد)، مانند آن چیزی که امروزه به عنوان رمز ارزها و بیت کوین مشاهده می شود.

به عبارت دیگر همانطور که مثلا تهدید یک دولت قدرتمند سبب ترس نزد عقلا محسوب می شود، و مشروع بودن یا نبودن آن دولت تاثیری در مساله ندارد، اعتبار این دولت نیز یک امر حقیقی و عملی از ناحیه او محسوب می شود (ولو معتبر اعتباری باشد)، که با وجود آن، نسبت به این اوراق در عقلا رغبت و برای آن اوراق مالیت پیدا می شود، چنانچه اعتبار یک ناسزا در مورد کسی برای آن شخص ناراحتی ایجاد می کند، حتی اگر فحش دهنده حق چنین اعتباری نداشته باشد.



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۳۹

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۲۳

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

موضوع: ادامه استدراک نسبت به مطالب گذشته در اثبات مشروعیت شخصیت حقوقی

استاد: محمد سعید واعظی حفظه الله

ادامه بحث:

بحثی که در حال پیگیری آن بودیم، این بود که چنانچه شخصیت حقوقی در جایی پیدا شد، آیا تمام مزایا و حقوقی که یک شخصیت حقیقی دارد، اثبات می‌شود یا اینکه برای برای اثبات نفوذ هر یک از تصرفات نیاز به دلیل داریم.

به طور مثال اگر ثابت کردیم مسجد به عنوان یک شخصیت حقوقی، حق مالک شدن نسبت به اموالی که برای آن وقف، نذر یا تبرع می‌کنند را دارد، آیا می‌توان نتیجه گرفت که مسجد می‌تواند قرض بگیرد، اموال خود را اجاره دهد یا خرید و فروش کند و... یا اینکه برای هر تصرف باید به دنبال دلیل باشیم، یعنی مثلاً اگر برای جواز قرض مسجد دلیل داشته باشیم، نمی‌توان با آن نفوذ خرید و فروش آن را ثابت کرد.

بیان یک ارتکاز در کلام آیت الله حائری

آن چیزی که از سیدنا الاستاد آقای حائری مطرح شد، این بود که عقلاً به طبع اول خود بین این حقوق تفکیک قائل نیستند یعنی با اثبات یک حق مادامی که دلیلی بر منع نداشته باشیم تمام حقوقی که برای یک شخصیت حقوقی یا علیه آن (مانند ضمانت در برابر خسارت) از نظر عقلایی قابل اثبات هستند، ثابت می‌شود.

به طور مثال در روایات در مورد کعبه داریم که می‌توان برای آن نذر کرد یا هدیه کرد (مثل هدیه پرده؛ چه بسا هدیا بالغ الکعبه نیز از هدیه باشد)، اگرچه در فتره‌ای به خاطر سرقت اموال توسط متولیان این کار نهی شده است، ولی به هر حال کعبه مالک این اموال می‌شده و خرید و فروش و اجاره آن‌ها نیز انجام می‌گرفته است و این مسأله‌ای است که در آن زمان مرسوم به شمار می‌رفته و حتی در میان بت‌پرستان نیز برای بت‌ها نیز این کار انجام می‌شده است و هم‌اکنون نیز در میان آن‌ها امر متعارفی محسوب می‌شود. این مثال نشان می‌دهد این ارتکاز و سیره بر عدم تفکیک حقوق امر مستحدثی نیست، بلکه سابقه آن به قبل از اسلام برمی‌گردد که در اسلام نیز ادامه پیدا کرده است.



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۳۹

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۲۳

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

موضوع: ادامه استدراک نسبت به مطالب گذشته در اثبات مشروعیت شخصیت حقوقی

استاد: محمد سعید واعظی حفظه الله

تفصیل آیت الله حائری

همانطور که سابقا بیان شد، آقای حائری وجود این سیره را در زمان شارع تنها در برخی موارد قابل احراز دانسته‌اند. توضیح آنکه ایشان در مورد عناوینی که قابل انطباق بر اشخاص حقیقی و طبیعی هستند مانند منصب امامت، عنوان فقرا، عنوان سادات و... این مطلب قابل قبول می‌دانند یعنی وقتی مثلا به جهت وقف مالک اموالی شدند، می‌توانند در آن‌ها انواع تصرفات مانند مزارعه، مساقات، اجاره و... را انجام دهند و حتی می‌توان گفت دارای ذمه هستند و امکان قرض نیز برای آن‌ها وجود دارد.

به خلاف عناوینی مانند مسجد، شرکت، حزیب، بانک و... که منطبق بر یک شخص حقیقی نیست، اگرچه متولیان یا کارمندانی از اشخاص حقیقی و طبیعی دارند. بنابراین مثلا اگر مالی وقف یک حزب شود، صرفا می‌تواند آن مال را در راستای جهت وقف خرج کند، ولی دیگر امکان سایر تصرفات برای آن وجود ندارد.

اشکال به تفصیل آیت الله حائری

ابتدائا به نظر می‌رسد این تفصیل در نظر عقلا بین این دو طیف از عناوین در جهت مورد بحث مورد توجه نیست. و حتی اگر چنین تفکیکی را عرفی بدانیم می‌توان گفت اثری در ما نحن فیه ندارد چراکه از نظر عقلایی متولیان شخصیت‌های حقوقی که اشخاص حقیقی هستند به عنوان متولی بودن می‌توانند دارای ذمه باشند و امکان انواع تصرفات برای آن‌ها وجود دارد.

به عبارت دیگر با توجه به اینکه متولی دارای دو شخصیت است، یکی شخصیت حقیقی و طبیعی خود (زید، عمرو،...) و دیگر بما هو متولی این ذمه را می‌توان متوجه متولی بما هو متولی دانست، اگرچه ذمه را برای خود عناوینی مانند بانک، مسجد و... را نپذیریم. بنابراین اگر مثلا متولی مسجد بما هو متولی قرضی برای مسجد گرفت و قبل از ادای آن درگذشت، متولی بعدی وظیفه دارد از اموال مسجد این قرض را ادا کند.